

بهار

## قلبی به وسعت ایران زمین

مادری هستم با قلبی به وسعت ایران زمین که در حسرت از دست رفتن فرزندان این مرز و بوم، دیگر تاب و توانی برای زیستن در من نمانده است.

مادری که گویا محکوم شده است تا در غم از دست دادن عزیزان دلبندهش، به ماتم بنشیند و شاهد این همه ظلم و ستم ظالمان باشد؛ شاهد محکومیت فرزند کمانگر به مرگ، به جرم عشق به انسانها و تلاش برای سعادت آنها. او که زندگی را پاس می‌دارد، زندگی‌اش خار چشم کسانی شده است که مرگ را می‌ستایند و با ستاندن جان انسانها، به خیال خامشان بقای حیات خود را تامین می‌کنند.

شاهد خودسوزی نوجوانانی باید بود که از فرط فقر و گرسنگی و تحقیر، مرگ را به این زندگی ذلت بار ترجیح می‌دهند. ناظر خودسوزی دختر ۱۶-۱۵ ساله‌ای که از شدت فقر و ناتوانی، آتش به جان خود می‌زند. "انتخاب" این‌گونه مرگ دردناکی، گوئی برای اعتراض به این‌همه بی‌عدالتی است. و شاید انتقام از عاملین این همه درد و رنج و اجحافی است که در زندگی کوتاهش به او روا داشته شده است.

باید نظاره‌گر وحشی‌گری پاسدارانی بود که با شقاوت و بی‌رحمی تمام، آستین به قتل نوجوان بی‌گناه کردی بالا زده اند. نوجوان کردی که بدون داشتن هیچ جرمی، روزها در نزدیکی مرز ترکیه زندانی پاسدارانی بوده است که بوئی از انسانیت نبرده اند. این جانیان، پس از شکنجه‌های بسیار، جسد اش و لاش شده و یخ زده او را به دست خانواده نگرانش که روزها به دنبال او در جستجو بودند،

می‌دهند. بدون آنکه کسی مسئولیت این وحشی‌گری را به عهده بگیرد و یا حتی جوابگوی این رفتار ضد انسانی باشد.

و یا باید شاهد درد و رنج بهروز جاوید، تنها زندانی بازمانده از قیام دانشجویی ۱۸ تیر ۱۳۷۸ بود. بهروزی که ده سال از بهترین سال‌های جوانی خود را در زندان‌های مخوف رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی، دزبیر غیرانسانی‌ترین شکنجه‌ها گذرانده است. در نتیجه این فشار و شکنجه‌ها، امروز بهروز سلامت خود را از دست داده است. او هم‌اکنون با بیماری «ام. آر. آی» دست به گریبان است بدون آنکه از هیچ‌گونه درمانی بهره‌مند باشد. افزون بر این، او بر اثر ضربه به پشت سر و آسیب‌دیدگی مخچه، اکنون ۵۰ درصد بینائی خود را نیز از دست داده است.

و یا باید خودکشی انسان‌هایی را دید که آنها را با هزار امید و آرزوی کاذب، روانه میدان‌های جنگ کردند. امروز سال‌ها پس از پایان جنگ، جز بیماری‌های جسمی و روحی، سهمی از جنگ برایشان به ارث باقی نمانده است.

در جمهوری اسلامی اگر مردم با فقر و ناداری دست به گریباند، اگر نان ندارند، اگر حرمتشان نادیده گرفته می‌شود، اگر جانشان بی‌ارزش است، اما در این جامعه، فساد و اعتیاد به وفور هست. بازار سنگسار و اعدام گرم است. قریب و دروغ، گوئی توسط حکومت ترویج می‌شود... هنوز چند روزی از اعدام غیرمنتظره و غیرانسانی دلارا نگذشته است که خبر محکومیت به اعدام دو نوجوان دیگر منتشر شده است. نوجوانانی که پرورش‌یافته همین حکومت بوده اند، امروز قربانی آن می‌شوند.

در وطنم ایران، هیچ‌کس در هیچ‌کجا امنیت ندارد. دانشجویانی که باید سرمایه علمی این مملکت باشند، با کوچکترین اعتراضی به اخراج از دانشگاه کشیده و به زندان افکنده می‌شوند. کارگزارانش برای به‌دست آوردن

لقمه نانی، در سرما و گرما و در شرایط بسیار طاقت‌فرسا، به هر کاری تن می‌دهند. نه تنها تحقیر می‌شوند، حتی زمانی که به عدم پرداخت حقوق ماهیانه خود لب به اعتراض می‌کشایند، به بند و زنجیر کشیده می‌شوند. زنان این سرزمین را فقط به جرم برابری خواهی، شکنجه می‌کنند تا تسلیم تحقیر و مرید قوانین دوران قرون وسطا شوند. روشنفکران و روزنامه‌نگاران کشورم از حق آزادی بیان و اندیشه و انتشار آن بی‌بهره‌اند. نویسندگانش راه جرم آزاداندیشی می‌ربایند و جسد شکنجه‌شده آنان را در بیابان‌ها رها می‌کنند تا ریشه آزاد اندیشی و جسارت بیان آزادانه نظر خشکیده شود.

مادری هستم که قلبی به بزرگی ایران زمین دارد. مادری که قلبی آکنده از ظلم ظالمان دارد. مادری که آرزوی بزرگ شدن و به گل نشستن غنچه‌هایش را در سر می‌پروراند.

مادری با قلبی سرشار از احساسات عمیق عشق و صلح و دوستی. ولی آیا قلبی به وسعت ایران زمین، گنجایش این همه درد و رنج را دارد، درد و رنج مادرانی که از ترس از دست دادن فرزندان دربندشان، لحظه‌ها حکم سال را برایشان پیدا می‌کند؟

و آیا این قلب ظریف و حساس مادری، میتواند شاهد بی‌صدای حکومت قسی‌القلب‌ها باشد؟ پس بیایید با اتحادی هرچه گسترده‌تر و با مبارزه‌ای هماهنگ در راه آزادی و دموکراسی به‌با خیزیم.

بیایید برای برافکندن این ریشه فساد و تباهی و در راه ایرانی آزاد و آباد دست به دست هم بدهیم. بیایید فرزندانمان را برای همیشه، از این همه تاریکی که در زندگی بر آنها تحمیل شده، برهانیم و آینده‌ای امیدبخش و روشن را به رویشان بگشاییم. □

## معرفی کتاب

## نیروها و هدف‌های انقلاب مشروطیت ایران

## نوشته بیژن جزنی

انتشارات سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران



کتاب «نیروها و هدف‌های انقلاب مشروطیت ایران» نوشته بیژن جزنی، رساله پایانی‌نامه تحصیلی و پیرامون انقلاب مشروطیت ایران است. بیژن جزنی در سال ۱۳۴۱ این رساله را با به‌پایان رساندن وی چند سال بعد و در پی فعالیت‌های سیاسی خود به زندان افتاد و تا ۱۳۵۴ که در نتیجه‌های اوین به دست مأمورین ساواک شاه و به همراه هشت تن دیگر تیرباران شد، در زندان باقی ماند و هیچگاه فرصتی برای انتشار این رساله نیافت.

پس از انقلاب، همسر وی، خانم میهن جزنی دست‌نوشته این کتاب را به همراه دیگر یادداشت‌های بیژن جزنی به سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران داد. آن نسخه کپی در سازمان گم شد. در جریان برگزاری مراسم سی‌امین سالگرد کشتار تپه‌های اوین، در سال ۱۳۸۴ در پاریس، یک کپی از این رساله در اختیار سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران قرار گرفت و چندی بعد با موافقت خانم میهن جزنی، کار انتشار این کتاب آغاز شد.

بیژن جزنی در بررسی انقلاب مشروطیت ایران، به عنوان یک مارکسیست به‌دوراز هرگونه جزم‌گرایی، به بررسی سیر تحول جامعه ایران پرداخته و در این رساله می‌کوشد تا با نگاه به نیروهای شرکت‌کننده و اهدافی که هریک دنبال می‌کردند، روند انقلاب مشروطه و سرانجام آن را بر بستر شرائط اجتماعی و جهانی آن زمان، بررسی کند.

بیژن جزنی به نقش و اهمیت انقلاب مشروطیت در سیر تحولات معاصر ایران واقف بوده و برای آن اهمیت خاصی قائل بود و انقلاب مشروطه را نقطه تحول در جامعه ایران می‌دانست. از این‌رو، برای تجزیه و تحلیل این تحول به نیروهای شرکت‌کننده در آن می‌پردازد و خود در این باره می‌گوید: «برای شناسایی یک نهضت و انقلاب می‌توان وضع نیروها و هدف‌های آن نهضت را ملاک قرار داد». وی معتقد بود که این دو به هم مربوط بوده و در تحلیل نهایی، «بحث از هدف‌های انقلاب، ما را متوجه می‌سازد که جهت اصلی نهضت به کدام سوی بوده است و به‌اصطلاح، لبه بُرنده انقلاب به سوی کدام طبقه از دشمن قرار گرفته است».

در این راه بیژن جزنی به مطالعه روشها و اشکال مبارزه و شعارهای به‌کار گرفته شده می‌پردازد تا بتواند عمل نیروهای اجتماعی و کنش و واکنش آنها را نشان دهد و مطالبات واقعی و اهداف هر نیروی اجتماعی را بشناساند.

او انقلاب مشروطه ایران را به عنوان «اولین نهضت بورژوازی ایران برای تأمین خواست‌های این طبقه» تحلیل می‌کند. اما در عین حال، در طول این رساله تلاش می‌کند تا تمایزات این نهضت را با انقلابات کلاسیک بورژوازی بشناسد و بر ویژگی‌های آن، که نقش تعیین‌کننده بر سیر تحولات اجتماعی ایران تا زمان حاضر دارد، تأکید می‌کند.

اگرچه نزدیک به پنجاه سال از نوشتن این رساله می‌گذرد و در این سال‌ها کتاب‌های متعددی پیرامون انقلاب مشروطیت ایران نوشته شده، ولی این کتاب همچنان تازگی و اهمیت خود را حفظ کرده است. این مسئله قبل از هر چیز ناشی از زاویه نگاه بیژن جزنی به تاریخ مشروطیت ایران و پروسه تحول اجتماعی ایران است.

بیژن جزنی رامی‌توان جزء نسل سوم تاریخ‌نویسان ایران برشمرد. وی به اهمیت تاریخ و بررسی‌های تاریخی و لزوم شناخت تاریخی از سیر تحولات اجتماعی واقف بود و پژوهش‌های تاریخی وی تنها به بررسی انقلاب مشروطیت ایران محدود نشد و در ادامه، علیرغم آن که در زندان به‌سر می‌برد و به منابع چندانی دسترسی نداشت، به بررسی و تدوین دو کتاب دیگر درباره تاریخ معاصر ایران به نام‌های «تاریخ سی‌ساله» و «جمع‌بندی مبارزات سی‌ساله اخیر در ایران» همت گماشت. □